

جنگ چالدران؛ علل و نتایج

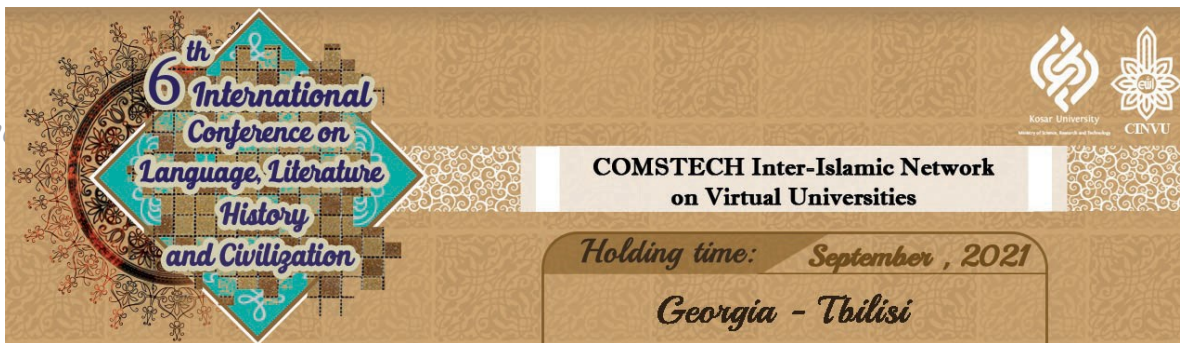
مبین قادرمرزی*، ابوالفضل مرآمی گنبری

دانشجویان کارشناسی آموزش تاریخ دانشگاه فرهنگیان پردیس حکیم فردوسی استان البرز

چکیده

با مرگ تیمورلنگ حکومت تیموریان روبه سقوط پیشرفت و در هر گوشه از ایران حکومت‌هایی محلی همچون آق‌قویونلوها و قراقویونلوها و بازماندگان تیمور بوجود آمد. سرانجام شاه اسماعیل صفوی با شکست دادن همه حکومت‌های محلی و تسلط بر سراسر فلات ایران، حکومت یکپارچه‌ای را در سراسر ایران برقرار کرد. این حکومت از آن نظر که پس از نهمصد سال از ورود اسلام به ایران، برای اولین بار یک حکومت یکپارچه در سراسر ایران را تشکیل داد و مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد، در تاریخ ایران و جهان اهمیت بسیاری دارد. اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی در ایران صفوی واکنش‌های همسایگان سنی مذهب ایران از جمله ازبکان و عثمانی‌ها را برانگیخت. درگیری‌های مذهبی، سیاسی و نظامی از مهم‌ترین دلایل شروع جنگ چالدران بود. کم بودن نفرات سپاه صفوی نسبت به سپاه عثمانی و برخوردار نبودن سپاه صفوی از سلاح‌های آتشین، از دلایل مهم شکست صفویان در جنگ چالدران بود که البته مهم‌ترین دلیل آن نداشتن برنامه نظامی مناسب برای مقابله با سپاه عثمانی به خصوص رسته توپخانه آن است. جنگ چالدران پیامدهای مخربی را برای حکومت صفوی داشت از جمله دادن بسیاری از مناطق کردنشین، کشته شدن بسیاری از سپاهیان صفوی شامل سرداران بزرگ، منزوی شدن شاه اسماعیل و همچنین ایجاد موضع دفاعی در برابر عثمانی‌ها تا دوره شاه عباس اول.

کلیدواژه‌ها: شاه اسماعیل، مذهب شیعه، صفویه، جنگ چالدران، عثمانی



مقدمه

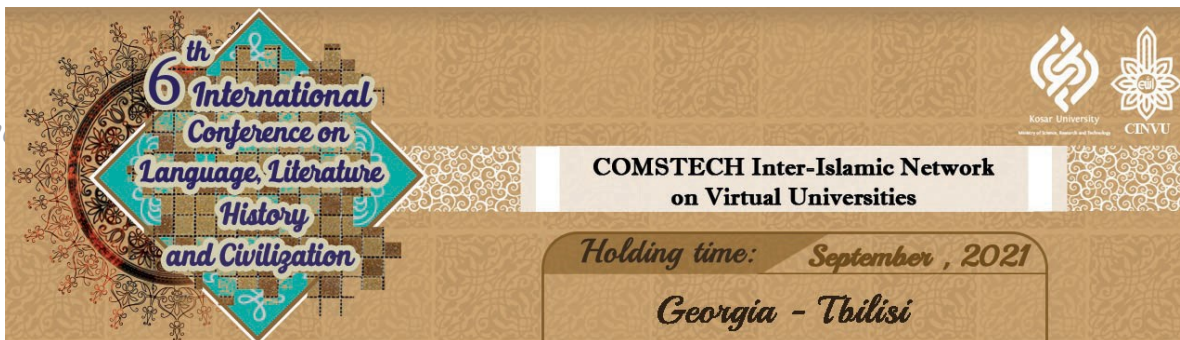
تشکیل دولت صفوی در اوایل قرن دهم ه.ق، یکی از رویدادهای مهم ایران محسوب می شود. پیدایش این دولت که باید آن را سرآغاز عصر تازه ای در حیات سیاسی و مذهبی ایران دانست، موجب گردید استقلال ایران بر اساس مذهب رسمی تشیع و یک سازمان اداری بالنسبه متمرکز تامین گردد.

یکی از وقایع مهم در دوره تسلط این دولت، که در زمان حکومت موسس و اولین شاه این سلسله، شاه اسماعیل صفوی، رخ داد، جنگ چالدران بود.

به وجود آمدن یک امپراتوری قدرتمند در فلات ایران که مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی خود برگزیده بود و نیز از لحاظ نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... روز به روز در حال گسترش بود، دلهره ای عجیب در دل حکومت های همسایه، از جمله دولت عثمانی که صفویان را چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ مذهبی رقیبی خوفناک برای خود می شمردند، انداخته بود.

نخستین سلطان از حکومت عثمانی که شاه اسماعیل با وی معاصر بود، سلطان بایزید نام داشت. سیاست آمیخته با مماشات و تساهل سلطان بایزید در برابر شاه اسماعیل، با مخالفت شدید سران ینی چری و علمای اهل تسنن عثمانی روبه رو بود. مخالفان که سلطان را سد راه مبارزه با دولت صفوی می دانستند، به دور سلیم (فرزند سلطان بایزید) گرد آمدند و ضمن توطئه ای که به مرگ سلطان بایزید انجامید، این مانع را از سر راه برداشتند.

سلطان سلیم پس از فوت پدر، به قصد جنگ با شاه اسماعیل و براندازی دولت نوپای صفوی، سپاه بزرگی از ینی چریها و ممالک دست نشانده فراهم ساخت و پس از قتل عام شیعیان و طرفداران شاه اسماعیل در آناتولی در محرم سال ۹۲۳ ه.ق به سوی ایران حرکت کرد. وی در ماه رجب همان سال در دشت چالدران مستقر شد و در شرایطی که سپاهیان از لحاظ تعداد و تسلیحات برتر از سپاهیان شاه اسماعیل بودند، جنگ را آغاز کرد.



با تمام رشادت و جلادتی که شاه اسماعیل و قزلباشان نشان دادند، جنگ با پیروزی سپاه سلطان سلیم خاتمه یافت و شهر تبریز سقوط کرد. اما سلطان عثمانی تنها چند روزی توانست در آذربایجان بماند و به دلیل بیم از عدم امنیت و کمبود تدارکات، دوری از مرکز حکومت و مهمتر از همه طغیان ینی چری ها، مجبور به عقب نشینی شد.

اگر چه جنگ چالدران ضربه سنگینی به دولت صفوی وارد کرد؛ ولی موجب از بین رفتن آن نشد. بعد از واقعه چالدران، شاه اسماعیل تا پایان عمر دست به کار مهمی نزد و بیشتر اوقات خود را به آسودگی و فراغت گذراند و جز اعزام لشکریانی به ماوراءالنهر و گرجستان برای فرونشاندن پاره‌ای از طغیان ها، حرکت مهمی انجام نداد. وی سرانجام در ۱۵ رجب سال ۹۳۰ هجری قمری، در ۳۸ سالگی چشم از جهان فروبست.

در این پژوهش سعی شده است تا به تفصیل در باب علل، نتایج و نیز شرح وقایع جنگ چالدران، سخن گفته شود.

نسب خاندان صفویه

در دوران حاکمیت سلسله آق قویونلو که ایران محلی برای نزاع و درگیری میان طمع ورزان به سلطه و قدرت بود، در شمال ایران در اردبیل آذربایجان خاندانی ترک پرورش می یافت که به امر ارشاد همت گماشت و به خاندان صفویه شناخته شد. در این منطقه معمول بود که علاوه بر کردها و ارمنی ها اکثر ترک ها ساکنش می شدند. صفویان به شیخ صفی الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰ه/۱۲۵۲-۱۳۳۴م) منتسب می شدند که جد پنجم شاه اسماعیل صفوی، بنیان گذار دولت صفوی در ایران بود. سلسله صفویه نام خود را از صفی الدین به ارث برده است و مورخان عصر صفی الدین، نسب او را از ناحیه پدر به امام موسی کاظم (ع) می رسانند در حالیکه بعضی از مورخان در صحت انتساب آن به خاطر عدم وجود دلیل قانع کننده برای اثباتش تردید می کنند. همچنین مورخان مدعی این انتساب به کتاب صفوه الصفا از ابن بزاز که اهل اردبیل بوده اعتماد کرده اند. (بوعذار، ناصر و بوعذار، جاسم، ۱۳۹۹)

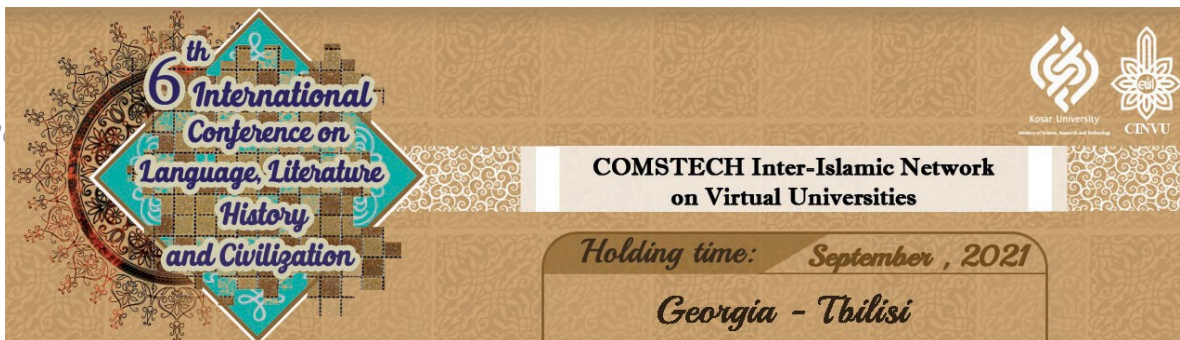
این بزاز کتاب خود را به احتمال زیاد در زمان شیخ صفی الدین اسحاق تالیف کرده و شیخ صفی الدین ابن بزاز را مکلف کرده به اقتدا از شیخ خود تاج الدین ابراهیم جیلانی و معروف به شیخ زاهد تا نسب او را به امامان معصوم ارتباط دهد. این امر با توجه به اینکه ستاره نیک بختی و مقام و شان علویان در انجام کاری در نزد ایلخانان مغول محترم



بود، باعث گرایش ایلخانان به مذهب تشیع گردید. به همین دلیل عاملی که ایلخان اولجایتو را بر مذهب قدرت نشانید مذهب اثنی عشری بود. همچنین از جانب شاه تهماسب دومین پادشاه سلسله صفویه به میر ابوالفتح حسینی ماموریت داده شد تا کتاب ابن بزاز را با تاکید بر نسب علوی و به منظور پذیرش مذهب تشیع تصحیح کند. اسنادی هم که در فاصله بین زمان شیخ صفی الدین و عهد شاه اسماعیل به نگارش در آمده، دلالت می کنند که خاندان صفویه ابتدا در محلات آذربایجان پراکنده بودند و بر این اساس شیخ خاندان صفویه اصالتاً از نژاد آریایی قدیم بوده است که این فرض انتساب او به امام موسی کاظم (ع) را رد می کند. حقیقت آشکار این است کسانی که به انتساب صفویان به امامان معصوم (ع) اعتقاد داشتند، خواستند شایستگی خاندان صفویه برای حکومت کردن را اثبات کنند که این امر همراه با توجیه شایستگی حاکمیت صفویه از جانب وابستگان صفویه بود. ولی کسانی که باورمند به انتساب صفویان به آریایی ها بودند به نقش صفویان در تحریک اقوام ایرانی تاکید داشتند که در مقام طرفداری از صفویان جمع شدند. (بوعذار، ناصر و بوعذار، جاسم، ۱۳۹۹)

تشکیل حکومت صفویه

در گرماگرم استقرار حاکمیت سیاسی سلسله صفوی، ایران وحدت سیاسی یکدستی نداشت. سلطان ها و سلطانک ها، امیران و حکام محلی در هر گوشه کشور بخشی از قدرت را در دست داشتند. دولت سلطان حسین بایقرا، از خاندان تیموری خراسان بزرگ را تحت حکومت خود داشت. متجاوز از ده سلسله حکومتی در مازندران قدرت را در دست داشتند. گیلان زیر سلطه سه حکومت محلی در نواحی لاهیجان، رشت و تالش اداره می شد. مردانی از سلسله آق قویونلو هر کدام در منطقه ای پادشاه بودند. الوند میرزا در آذربایجان و ارمستان و مراد در عراق عجم حکم می راندند. عراق عرب، فارس، یزد و کرمان به ظاهر تحت فرمان پادشاهان آق قویونلو بود؛ اما هر کدام عملاً حاکمیت مستقل داشتند. امیر سیستان دم از استقلال می زد و خاندان مشعشع در خوزستان حکم فرما بودند. یکی از علل این تنوع در آرایش حکومت و تقسیم وحدت سیاسی در بادی امر ضعف سلسله تیموری بود. با مرگ تیمور لنگ امپراتوری عظیم او با سرعتی بیش از آنچه تصور می رفت فرو ریخت. (احمدپناهی سمنانی، محمد، ۱۳۷۳)



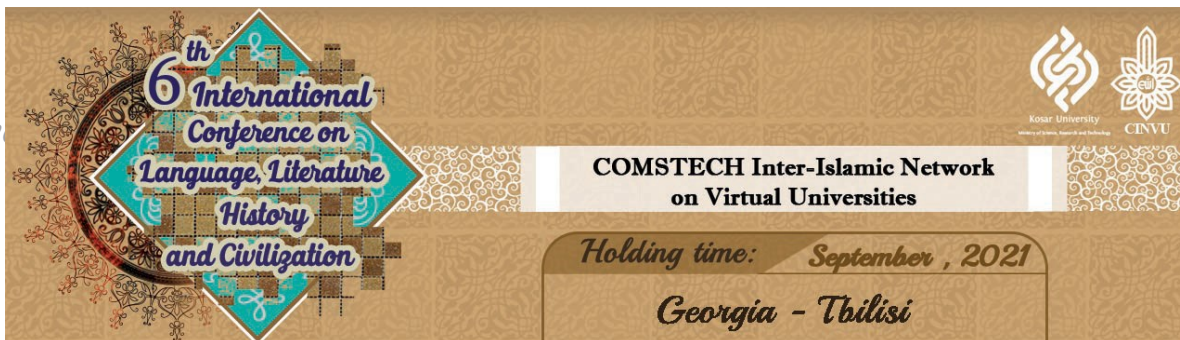
در چنین اوضاع آشفته ای بود که نوجوانی از خاندان صفوی برای ایجاد تغییری بزرگ در مناسبات قدرت در ایران، پا در میدان قدرت نهاد.

اسماعیل فرزند سلطان حیدربین سلطان جنید از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی بود. اسماعیل در دوران طفولیت پدرش را در جنگ با شروان شاه از دست داد و پس از این واقعه به همراه برادرانش علی و ابراهیم به دستور امیر یعقوب ترکمان، در قلعه استخر محبوس شد. ...ایشان در آنجا بودند تا امیر رستم بیگ در ۸۹۸ امر به احضارشان داد، علی در حوالی اردبیل کشته شد و ابراهیم و اسماعیل به گیلان مهاجرت کردند و چون ابراهیم نیز در همین اوان به قتل رسید، اسماعیل تنها ماند و تا قریب به شش سال در پیش سادات قوامی گیلان به سر می برد. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۶)

در اوایل سال ۹۰۵ اسماعیل به پشت گرمی صوفیه به اردبیل آمد و بعد از ۶ ماه به ناحیه ارزنجان رفت و در آنجا قزلباشان به دورش گرد آمدند. اندکی بعد اسماعیل جوان که ۱۳ سال بیش نداشت با هدف خونخواهی پدر و تشکیل حکومت قیام کرد.

بعد از پیوستن قزلباشیه به او ابتدا به اردبیل به زیارت مقابر اجداد خود و دیار مادر خویش آمد. سپس از آنجا راه شروان را در پیش گرفت و در ولایات شماخی در دهکده گلستان شروان شاه قاتل پدر خود را مغلوب و مقتول کرد و شهر باکو را نیز مسخر ساخت و چون در این ضمن شنید که الوند بیگ ترکمان به قصد او لشکر کشیده به جلوی او رفت و در جنگی که در محل شُرور در نزدیکی نخجوان اتفاق افتاد در اوایل سال ۹۰۷ فتحی نمایان کرد و قریب به ۸۰۰۰ نفر از ترکمانان آق قویونلو در این واقعه به قتل رسیدند و الوند بیگ به دیاربکر گریخت. شاه اسماعیل مظفر و کامیاب به تبریز وارد شد و آن شهر را به پایتختی خود اختیار نمود و رسماً به تخت سلطنت نشست و به نام خویش سکه زد و مذهب شیعه اثنی عشری را مذهب رسمی قرارداد. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۶)

شاه اسماعیل در سال ۹۰۹ عراق عجم، فارس و کرمان را ضمیمه قلمرو خود کرد و سپس در سال ۹۱۴ بدون جنگ و خونریزی مهمی تمام عراق عرب را تحت تصرف خود در آورد. سپس به فتح قلاع شوشتر و هویزه رفت و خوزستان را



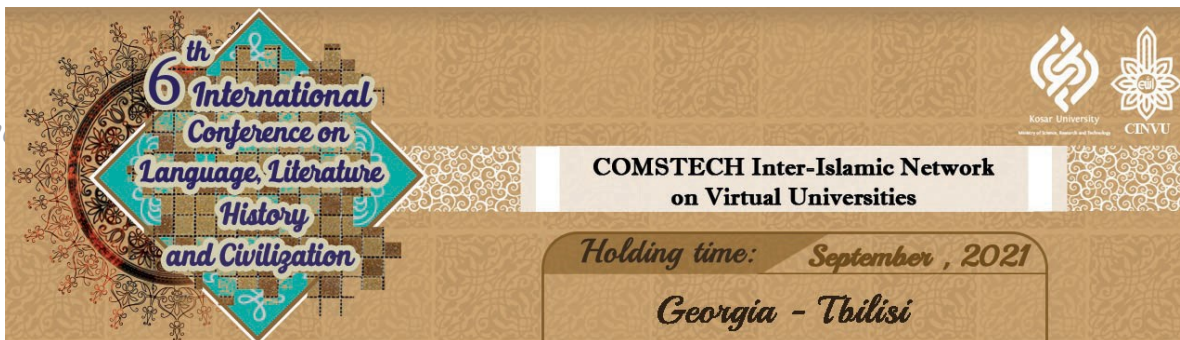
هم مسخر ساخت و از راه اصفهان به آذربایجان برگشت و زمستان را به سمت قراباغ و دربند و باکو رفت و بعد از تحصیل فتوحاتی به تبریز مراجعت نمود. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۶)

از مالک اصلی ایران تنها ناحیه ای که هنوز به تصرف شاه اسماعیل در نیامده بود خراسان بود. ... شاه اسماعیل این بار در اواسط سال ۹۱۶ به صوب خراسان عزیمت کرد و پس از تسخیر مشهد به تعقیب ازبکان که به مرو پناه جسته بودند رفت. شاه اسماعیل در ۲۶ شعبان ۹۱۶ بر قلعه مرو حمله برد و در نتیجه جنگی سخت که در آن قریب به ۱۰ هزار ازبک به قتل رسیدند، فتوحی نمایان کرد و شییک خوان در معرکه جان سپرد. (اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۶) پس از آن تا حدود سال ۹۱۸ سپاهیان شاه اسماعیل تا حدود جیحون را به قلمرو او ضمیمه کردند و بدین ترتیب حکومتی که در سال ۹۰۷ ه.ق تاسیس شده بود، در تمامی قلمرو ایران تثبیت شد.

بررسی روابط خارجی ایران و همسایگان در دوره شاه اسماعیل

روابط شاه اسماعیل با خوانین ازبک

همزمان با قیام شاه اسماعیل صفوی در ایران، محمد شاهبخت خان شیبانی معروف به شییک خان که از نوادگان چنگیز خان و مردی بسیار بی رحم و جسور و متعصب بود در ترکستان علم استقلال برافراشت و در سال ۱۵۰۱ میلادی سمرقند را از ظهیرالدین محمد بابر، نواده امیر تیمور گورکانی گرفت و او را به افغانستان فراری داد و خود را پادشاه ترکستان نامید. شییک خان توانست تا سال ۱۵۰۸ سراسر ترکستان و ماوراءالنهر را با قسمت بزرگی از افغانستان و شمال خراسان و افغانستان و استرآباد متصرف شود و از غرب و جنوب با قلمرو سلطنت شاه اسماعیل همسایه گردد. شییک خان در مذهب تسنن بسیار متعصب بود و پیروان مذهب شیعه را دشمن می دانست به همین سبب با شاه اسماعیل از در دشمنی درآمد و در سال ۱۵۰۹ سپاه عظیمی از راه کویر به کرمان فرستاد و آن ایالت را غارت کرد و جمعی از مردم بی گناه را هلاک نمود. شاه اسماعیل در آن هنگام در شیروان مشغول جنگ بود؛ لذا سفیری به نام ضیالدین نورالله را همراه نامه ای دوستانه نزد شییک خان فرستاد و او را به ترک دشمنی دعوت کرد؛ ولی خان ازبک در جواب وی نامه ای با عبارات زشت و توهین آمیز نوشت و به گمان اینکه شاه اسماعیل از فرط ضعف و ناتوانی با او مدارا می کند، بر جسارت خود افزود و به خراسان جنوبی حمله برد. این بار شاه اسماعیل سفیری به نام محی الدین الیاس شیخ زاده



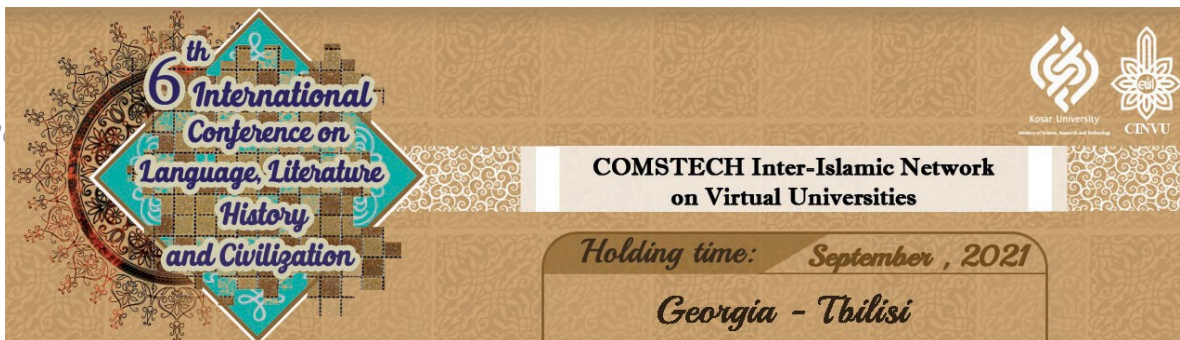
لاهیجی را با نامه دیگری نزد شییک خان فرستاد و او را به دوستی دعوت کرد ولی باز هم خان ازبک به او جواب خصمانه داد. لذا شاه اسماعیل در بهار سال ۱۵۱۰ به جمع آوری سپاه پرداخت و از آذربایجان راه خراسان را در پیش گرفت. وقتی به مشهد رسید، اطلاع یافت که شییک خان پس از شنیدن خبر عزیمت سپاه ایران، به قلعه مرو پناه برده است. شاه اسماعیل آنجا را محاصره کرد اما چون تسخیر آنجا را دشوار دید، دست به حیلہ جنگی زد و به صورت ظاهری عقب نشینی اختیار نمود. هنگامی که خان ازبک از قلعه خارج شد و به دنبال قشون ایران رفت، در قریه محمودآباد گرفتار سپاه کمین کرده شاه اسماعیل شد و به قتل رسید. با مرگ شییک خان سراسر خراسان و هرات و قندهار و مرو تا رود جیحون به دست شاه اسماعیل افتاد و وی مذهب شیعه را در ولایات مزبور رسمی اعلام کرد. پس از کشته شدن شییک خان، پسرش محمد تیمور سلطان در سمرقند به جای پدر نشست و با عبدالله خان، پسرعمویش، که در بخارا حکومت می کرد سفیرانی را نزد شاه اسماعیل فرستادند و از در صلح جویی در آمدند. شاه اسماعیل نیز با تقاضای آنان موافقت کرد و از خراسان به آذربایجان بازگشت اما دیری نگذشت که باز امیران ازبک به سرحدات خراسان حمله بردند و چون شاه اسماعیل گرفتار تجاوز ترکان عثمانی بود، نتوانست عکس العملی نشان دهد و این تاخت و تازها تا زمان درگذشت شاه اسماعیل و جلوس شاه تهماسب اول ادامه یافت. (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۵۵)

روابط با عثمانی در آغاز دولت صفوی

هنگام تاجگذاری شاه اسماعیل، سلطان بایزید دوم فرزند سلطان محمد فاتح در کشور عثمانی سلطنت می کرد. این سلطان همواره به پادشاه صفوی که برای ترویج مذهب شیعه و تحصیل قدرت و سلطنت مبارزه می کرد به چشم بدگامی و خصومت می نگریست و امیران آق قویونلو را که دشمن سیاسی و مذهبی وی بودند، بر علیه او تحریک و تشویق می کرد. پس از شکست الوندیگ در شرور، باز هم بایزید دست از روابط دوستانه اش با خانواده سنی مذهب آق قویونلو برنداشت و همچنان آنان را به جنگ دیگری با شاه اسماعیل تشویق می نمود و حتی سپاهی در اختیار الوندیگ گذاشت تا متصرفات از دست رفته ترکمانان آق قویونلو را پس بگیرد. اما وقتی شاه اسماعیل توانست در سال ۱۵۰۳ برای دومین بار الوندیگ را در همدان و سلطان مراد را در شیراز شکست دهد، سلطان عثمانی دریافت که

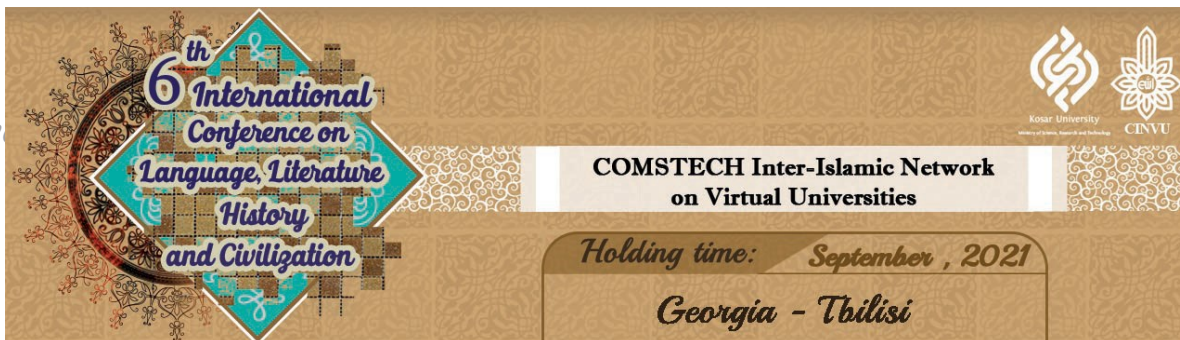


سلطنت صفویان تزلزل ناپذیر بوده و او ناچار است این واقعیت را علیرغم میل باطنی خود بپذیرد. لذا به ظاهر از در دوستی درآمد و در سال ۱۵۰۴ سفیری به نام محمد چاووش بالابان را با تحف و هدایایی به تبریز فرستاد و شاه اسماعیل را به فتح عراق و فارس و اصفهان تهنیت گفت. ضمناً طی نامه مفصلی به شاه اسماعیل، نصیحت کرد که از ظلم و ستم نسبت به پیروان مذهب تسنن دست بردارد و به پیروی از تعصب خون بیگناهان را نریزد. شاه اسماعیل نیز به ظاهر با سلطان اظهار دوستی کرد و سفیر عثمانی را با نامه دوستانه و هدایای شایسته بازگردانید؛ ولی در عمل به نصایح او اعتنایی نکرد و سیاست خود را ادامه داد. پس از چندی سلطان بایزید ملاحظه کرد شاه اسماعیل و صوفیان قزلباش عملاً اعتنایی به نظرات او ننموده و نسبت به سنی مذهبان شدت عمل به کار می برند. لذا به حکمرانان ایالات عثمانی فرمان داد از مسافرت شیعیان آناتولی به ایران ممانعت کنند و سرحدات دو کشور بسته شود. شاه اسماعیل که از این عکس العمل سلطان ناراحت شده بود، در سال ۱۵۰۶ سفیری به نام محمدیگ را به دربار عثمانی فرستاد و دوستانه از سلطان بایزید تقاضا کرد دستورش را لغو کند و مانع مسافرت شیعیان و مریدان خاندان صفوی که منظورشان زیارت آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی است، نگردد. سلطان بایزید با این تقاضا موافقت کرد و پس از آن هم چند نامه دوستانه بین دو پادشاه مبادله شد. سال بعد که شاه اسماعیل به کردستان لشکر کشید، سفیری نزد سلطان فرستاد و به او اطمینان داد که عملیات نظامی در سرحدات جنوب شرقی عثمانی خللی در دوستی بین آنها بوجود نخواهد ساخت. بایزید این اقدام شاه اسماعیل را هم نادیده گرفت و عکس العملی نشان نداد، اما وقتی پادشاه صفوی شیک خان ازبک را در مرو به قتل رساند و پوست سرش را پر از گاه کرد و نزد او فرستاد، این امر به بایزید که به سبب اشتراک مذهب روابط دوستانه ای با شیک خان داشت گران تمام شد و به شدت از عمل پادشاه ایران خشمگین و رنجیده خاطر گردید. شاهزاده سلیم فرزند سوم سلطان نیز که حکومت طرابوزان را در اختیار داشت و در مذهب تسنن بسیار متعصب بود نیز شدیداً کینه شاه اسماعیل را در دل گرفت و سوگند خورد انتقام خون پادشاه ترکستان را بگیرد. در همان حال شاه اسماعیل صوفیان و مریدان شیعه مذهب خود را در خاک عثمانی به تاخت و تاز و قتل سنی مذهبان تحریک می کرد؛ ولی سلطان بایزید که پیر و فرسوده شده و در داخل کشور خود نیز با مشکلات فراوانی روبه رو بود، نمی توانست در برابر این اقدامات پادشاه ایران عکس العملی نشان دهد و این وضع تا پایان سلطنت بایزید ادامه داشت. (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۵۵)



در سال ۱۵۱۲ شاهزاده سلیم به کمک سربازان ینی چری علیه پدرش قیام کرد و استانبول را تسخیر نمود. سلطان بایزید به ناچار از سلطنت استعفا کرد و سلطنت را به سلیم سپرد و خودش یک ماه بعد به طرز مرموزی درگذشت. سلطان سلیم اول که مورخان اروپایی به او لقب سنگدل داده اند در آغاز سلطنت به کشتن برادران و برادرزادگان خود که مدعیان سلطنت بودند پرداخت و فقط یکی از برادرزادگان وی به نام شاهزاده مراد، موفق شد با ده هزار قشون سواره و پیاده به ایران پناهنده گردد. شاه اسماعیل شاهزاده مزبور را مورد محبت قرار داد و حکومت قسمتی از ایالت فارس را به او واگذار کرد. در این هنگام سلطان سلیم یکی از سرداران خود به نام عزت چاپین را به ایران فرستاد تا ضمن اینکه طبق رسوم آن زمان پادشاه ایران را از جلوس خود رسماً آگاه کند، استرداد شاهزاده مراد را هم خواستار شود. شاه اسماعیل چون سلطان سلیم را غاصب تاج و تخت می دانست به تقاضای وی اعتنایی نکرد و سفیر وی را به سردی پذیرفت. سفیر عثمانی در مدت اقامت خود در تبریز پنهانی با روسای ایالات ایران ارتباط برقرار کرد و اطلاعات جامعی از اوضاع کشور جمع آوری نمود و به وسیله جاسوسان خود به تدریج به دربار عثمانی فرستاد و خودش نیز چندی بعد بی خبر از ایران رفت و گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران را در دسترس سلطان سلیم قرار داد و وی را به لشکرکشی به ایران تشویق کرد. شاه اسماعیل نیز از بروز اختلاف میان فرزندان سلطان سلیم استفاده کرد و دو نفر از سرداران قزلباش به نام نورعلی خلیفه روملو و خان محمد استاجلو را به عنوان جمع آوری شیعیان آناتولی و آوردن آنان به ایران در راس سپاهی به خاک عثمانی فرستاد. این دو سردار شهرهای قره حصار و ملاطیه را تصرف کردند و در آن دو شهر به نام پادشاه ایران خطبه خواندند. خان محمد استاجلو نامه تهدید آمیزی به سلطان سلیم نوشت و او را به جنگ طلبید و حتی کار را به جایی رسانید که برای سلطان چادر و جامه زنان فرستاد و وی را نامرد و ترسو نامید. به این ترتیب شورش عظیمی در ایالات شرقی امپراتوری عثمانی به وجود آمد و نظم داخلی آن کشور به کلی به هم خورد. اگر شاه اسماعیل به موقع از این بی نظمی و اغتشاشات استفاده می کرد به سهولت می توانست قسمتی از ایالات شرقی عثمانی را تصرف کند ولی چنین کاری نکرد. (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۵۵)

سلطان سلیم که تصمیم انتقام جویی داشت، برای اینکه از بروز هرگونه خطری در شمال و غرب امپراتوری خود جلوگیری کند، ابتدا با دولت های مسیحی که در اروپا همسایه وی بودند مانند دولت روسیه، مجارستان، جمهوری ونیز



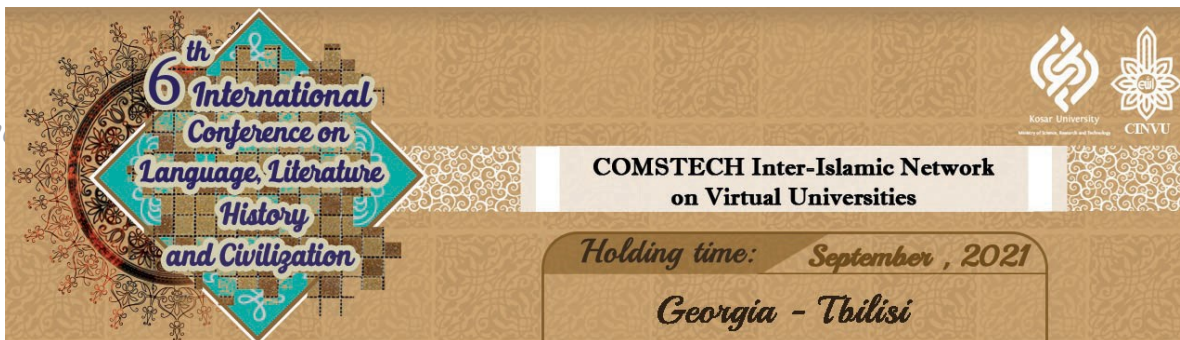
و امیران خراجگذار مولداوی و والاشی معاهده صلح منعقد کرد و موقتا به جنگ و ستیز در جبهه غرب خاتمه داد. آنگاه برای اینکه در داخله خاک عثمانی نیز از جانب شیعیان و مریدان شاه اسماعیل آسوده خاطر شود، به اشاره وی شیخ الاسلام استانبول که عالی ترین مقام مذهبی آن کشور بود فتوا داد که قتل یک نفر شیعه، بیش از قتل هفتاد کافر حربی و مسیحی ثواب دارد. در نتیجه این فتوا قتل عام وحشتناکی در سراسر خاک عثمانی صورت گرفت و بیش از چهل هزار تن از شیعیان به قتل رسیدند. به دستور سلطان پیشانی بقیه شیعیان را هم با آهن گداخته داغ کردند تا در همه جا شناخته شوند. پس از این قتل عام مهیب وقوع جنگ بین دو کشور اجتناب ناپذیر بود. (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۵۵)

بررسی علل وقوع جنگ چالدران

زمینه ها و بسترهای مقدماتی بروز اختلاف با شکل گیری حکومت صفوی به تدریج فراهم شد. این اختلاف را می توان در ابعاد سیاسی - نظامی، مذهبی و ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار داد. نباید فراموش کرد که صفویان در آغاز با اقداماتی که ناشی از روحیه انقلابی آنها بود نقش پررنگ تری در فراهم نمودن این بسترها نمودند. در ادامه به تبیین و بررسی ریشه های این اختلافات و درگیری ها می پردازیم. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)

زمینه های مذهبی

یکی از مهم ترین زمینه های بروز جنگ چالدران اختلافات مذهبی می باشد. تاسیس دولتی با ایدئولوژی رزمنده شیعی در جوار مرزهای عثمانی سنی مذهب، فی نفسه یک تهدید جدی برای امپراتوری عثمانی محسوب می شد. به ویژه اینکه تعداد زیادی ترکمن در مرزهای امپراتوری عثمانی حضور داشتند که نسبت به ادعاهای شاه اسماعیل مبنی بر اینکه وجودی نیمه خداست، همدلی داشتند و از تلاش وی برای برقراری دولت شیعی در ایران حمایت می کردند. علاوه بر خطر همراهی ترکمنان با صفویان، راهبرد حکومتی شاه اسماعیل که مبتنی بر رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع بود مزید بر علت شده و بر اختلافات مذهبی دامن زد. مسئله مذهب یکی از زمینه های اصلی بروز اختلاف است؛ بطوریکه سلطان سلیم نیز در نامه هایی که در آستانه شروع جنگ چالدران برای شاه اسماعیل می فرستد، به فعالیت های مذهبی صفویان بر ضد غیرشیعیان اشاره می کند. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)



زمینه های سیاسی - نظامی

به نظر می رسد که اختلافات سیاسی - نظامی و تلاش دو حکومت برای به دست آوردن حوزه نفوذ بیشتر، نقش پررنگ تری در فراهم نمودن بسترهای جنگ چالدران ایفا کرده است. صفویان در پی بدست آوردن حوزه نفوذی در آناتولی و دیاربکر برآمده بودند و از طرفی دیگر، امپراتوری عثمانی نیز می خواست ایران را به قلمرو خود ضمیمه کند. امری که برای تحقق آن جنگ های بسیاری رخ داد و جنگ چالدران را می توان مقدمه و آغاز رسمی تلاش های ترکان عثمانی برای تسلط بر ایران دانست. تلاش دو حکومت برای تصرف قلمرو علاءالدوله ذوالقدر نیز از جمله عوامل تاثیرگذار در تخریب روابط دو طرف بود. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)

حمایت شاه اسماعیل از شاهزادگان عثمانی برای کسب قدرت، از جمله عواملی است که باعث تشدید اختلافات بین دو حکومت شد. توضیح آنکه پس از خلع بایزید در ۲۴ آوریل ۱۵۱۳ میلادی، سلیم جایگزینش شد. احمد پسر ارشد بایزید بر سر جانشینی پدرش به نزاع با سلیم پرداخت اما در این راه کشته شد. پس از آن مراد پسر احمد نیز که مدعی سلطنت بود، در طی جنگ هایی که رخ داد شکست خورد و به صفویان پناهنده شد. شاه اسماعیل فوراً از وی حمایت نمود و از مشکلات داخلی حکومت عثمانی بهره برد. شاه اسماعیل علاوه بر حمایت از شاهزادگان عثمانی و به رسمیت نشناختن حکومت سلیم و عدم اعزام سفیر به دربار وی، هئیت های تجاری و سیاسی را به دربارهای مصر و اتریش - مجارستان فرستاد و از آنجا که پادشاهان مصر و اتریش - مجارستان با دربار عثمانی روابط دوستانه ای نداشتند، این امر باعث تشدید اختلاف طرفین شد. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)

نقش سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی در بروز جنگ

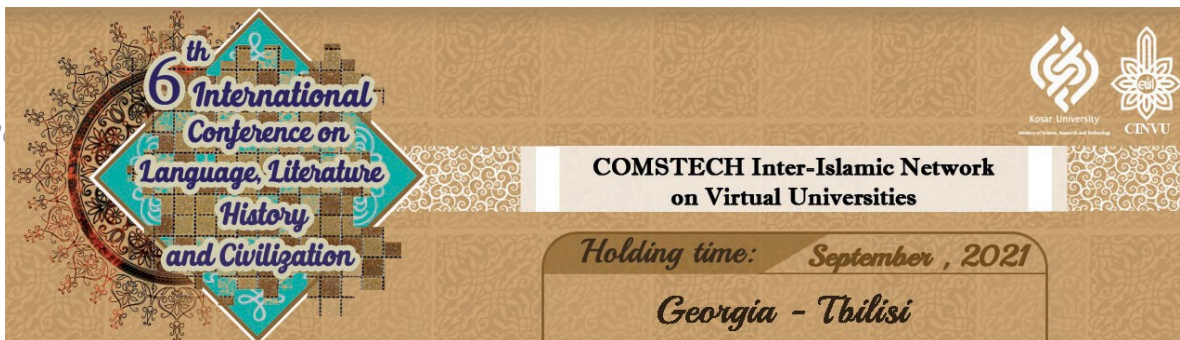
سلطان سلیم پادشاهی مغرور و جاه طلب بود که روحیه مسالمت آمیز پدر را در تحمل دشمنان نداشت و مانند نیای خود سلطان محمد فاتح جنگ طلب، متعصب مذهبی و درصدد گسترش متصرفات عثمانی بود. او از همان آغاز درصدد جنگ با ایران بود و برای این امر برنامه ریزی نموده بود که به بعضی از این موارد اشاره می شود. اندیشه و تفکر سلطان سلیم در هجوم به ایران حتی قبل از سلطنت مشهود بود. به عنوان نمونه زمانی که سلطان مراد آق قویونلو از شاه اسماعیل شکست خورد و از دولت عثمانی تقاضای کمک کرد، سلطان بایزید از همراهی او امتناع نمود ولی



سلیم فرزند بایزید خواستار کمک به سلطان مراد و هجوم به ایران بود. از دیگر اقدامات سلطان سلیم تحریک افکار عمومی عثمانی بر ضد صفویان توسط فقها بود. او برای آنکه از پشتوانه مذهبی مردمش در جنگ با شاه اسماعیل برخوردار باشد، سعی کرد با کمک فقها و نوشتن رساله هایی علیه شیعیان، افکار عمومی و مذهبی مردم را علیه صفویان تحریک کند. حتی سلیم امیران محلی را علیه شاه اسماعیل تحریک کرد؛ از آن جمله یکی از بازماندگان بایندری را طی نامه ای تحریک به جنگ نمود. سلطان سلیم نامه ای نیز به عبیدالله خان ازبک نوشت و از وی خواست تا به ایران حمله نماید. همچنین او برای اینکه از هجوم کشورهای مسیحی در هنگام جنگ با صفویان در امان بماند، معاهداتی را نیز با آنان امضاء نمود. (قریشی کرین، سید حسن و اشرفی خیرآبادی، حمید، ۱۳۹۴)

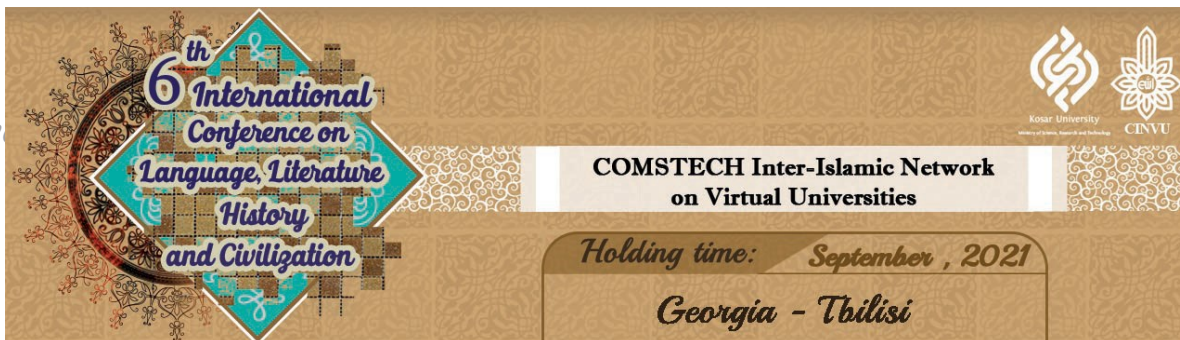
سلسله صفوی در اوایل قرن دهم هجری با اتکا به مذهب شیعه اثنی عشری و ظرفیت صوفیه، در قالب حکومت مذهبی بر ایران حکمرانی کرد. این سلسله نام خود را از یکی از نیاکانشان به نام صفی الدین اردبیلی برگرفته و نسب وی را به امام هفتم (ع) منسوب می دانند. مهم ترین اقدام شاه اسماعیل صفوی در آغاز سلطنت خویش، اعلام مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی کشور بود. آنان پس از به دست آوردن هویت سیاسی و ارضی، توانستند دولتی متمرکز و قوی در ایران ایجاد کنند. وی آخرین بازمانده آق قویونلوها را که طرفدار عثمانی ها بود، شکست داد. سپس محمد شیبک خان ازبک را در مرو شکست داد. پس از سرکوبی ازبک ها، نبرد شاه اسماعیل با عثمانی ها اجتناب ناپذیر بود. همچنین تندوری های مذهبی شاه اسماعیل، کشتار اهل سنت، لعن مقدسان مذهبی آنان و خراب کردن آرامگاه ابوحنیفه از جمله کارهایی بود که باعث رنجش و بسیج عثمانی ها علیه شاه اسماعیل شد و زمینه را برای جنگ چالدران فراهم کرد، که در ذیل به شرح و بررسی موارد یاد شده، پرداخته می شود. (قریشی کرین، سید حسن و اشرفی خیرآبادی، حمید، ۱۳۹۴)

یکی از اقدامات شاه اسماعیل سوزاندن اجساد مردگان بود؛ مخصوصا از بزرگان اهل سنت و اهانت به ابوحنیفه که در سال ۹۱۴ ه.ق در بغداد اتفاق افتاد. بنابر گفته مولف عالم آرای عباسی، شاه اسماعیل استخوان های ابوحنیفه را بیرون آورد و سوزانید و در جای آن سگی را دفن کرد. از شخصیت های مهم سنی که توسط شاه اسماعیل کشته شد، می توان به مولانا سیف الدین احمد تفتازانی اشاره کرد. از دیگر اقدامات ضد سنی شاه اسماعیل، ارسال پوست پر از کاه



شده سر شیبیک خان سنی به دربار عثمانی بود که ضربه سنگینی به رابطه ایران و عثمانی وارد کرد. شاه اسماعیل با این اقدام سلطان عثمانی را تحقیر و او را به نوعی به مبارزه طلبید. این اقدام شاه اسماعیل عالمان سنی مذهبی را که در مناصب کشوری و لشکری عثمانی نفوذ داشتند را برآشفته و مخالفان بایزید که فردی صلح دوست بود را تحریک و آنها دور فرزندش سلطان سلیم که فردی متعصب و جنگ طلب بود گردآمده و بایزید را مجبور به کناره گیری کردند. آنها سلطان عثمانی بایزید را مجبور کردند تا ایلچی شاه اسماعیل را که حامل پوست سر شیبیک خان بود، به قتل برساند. شاه اسماعیل افرادی را تحت عنوان خلیفه به آناتولی اعزام کرد تا در تبلیغ طریقت صفوی و افزایش مریدان صفوی و کوچ آنها به ایران فعالیت کنند. فرستادگان شاه اسماعیل با استفاده از سیاست مدارای بایزید دوم، گروه های زیادی از ترکان عثمانی را مرید و هواخواه شاه صفوی کردند و بدین صورت میزان نفوذ و دخالت شاه اسماعیل در امور داخلی عثمانی افزایش یافت. مریدان شاه اسماعیل در خاک عثمانی گاهی اوقات به منظور طرفداری از شاه صفوی دست به شورش می زدند که می توان به شورش شاهقلی بابا اشاره کرد که بسیاری از مردم را به قتل رساندند و شهرها و روستاهای متعددی را غارت و با نیروهای سلطان عثمانی جنگیدند و تلفات زیادی را به نیروهای عثمانی وارد کردند. (قریشی کرین، سید حسن و اشرفی خیرآبادی، حمید، ۱۳۹۴)

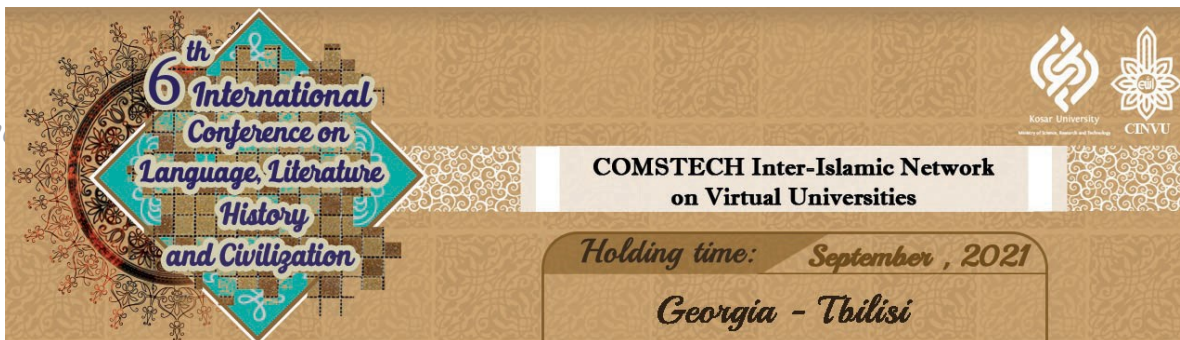
بدون تردید گرایش اتباع عثمانی در آناتولی و تداوم آن تحت تاثیر تبلیغات سیاسی - مذهبی شاه اسماعیل، یکی از دلایل عمده جنگ بین دو دولت صفوی و عثمانی بوده است. هنگام تاجگذاری سلطان سلیم دولت های کشورهای روسیه، ونیز، مجارستان و مصر با اعزام سفرای خود همراه با هدایایی، پادشاهی وی را تبریک گفتند؛ ولی شاه اسماعیل چنین کاری را انجام نداد و به اعتقاد بسیاری از مورخین، شاه اسماعیل از احمد برادر سلطان سلیم که یکی دیگر از مدعیان تاج و تخت بود حمایت کرد و این عامل به دشمنی سلطان سلیم با شاه اسماعیل افزود. سلطان سلیم که با نیرنگ شاهزاده احمد را به قتل رسانده بود، با شورش مراد، فرزند احمد، مواجه شد. مراد در جنگی که بین وی با سپاهیان سلطان سلیم روی داد، شکست خورد و با سپاهیان خود که حدود ده هزار نفر بودند، به نورعلی خلیفه سردار قزلباش که در حوالی شهر توقات به سر می برد پیوست. وی پس از همراهی با سردار قزلباش در آتش زدن شهر توقات، رهسپار ایران گردید و مورد استقبال شاه اسماعیل قرار گرفت. شاه صفوی امکانات زیادی را در اختیار وی قرار



داد و حکومت بخشی از ولایات فارس را به او سپرد. گرچه مراد در کاشان بیمار شده و در اصفهان درگذشت؛ ولی پناه دادن به سلطان مراد که دشمن سلطان سلیم بود به دشمنی سلطان سلیم با شاه اسماعیل افزود. شاه اسماعیل در آغاز پادشاهی سلطان سلیم، با توجه به آشفتگی‌ها و گرفتاری‌های سلطان سلیم به نورعلی خلیفه روملو، حاکم ارزنجان، دستور داد تا به داخل خاک عثمانی تجاوز کند و مریدان صفوی را جمع آوری و به ایران کوچ دهد. نورعلی دستور شاه را اجرا کرد و در قره حصار شرقی قریب چهار هزار سوار همراه با زنان و فرزندان خود به وی ملحق شدند. فایق بیگ، حاکم ملاطیه، برای بیرون راندن وی از خاک عثمانی به مقابله با وی پرداخت ولی در جنگی که در توقات روی داد، شکست خورد و کشته شد. نورعلی خلیفه در شهر توقات خطبه به نام شاه اسماعیل خواند و انضمام آن منطقه را به خاک ایران اعلام کرد. سپس به سوی ارزنجان حرکت و در محل قازچایری، مراد با ده هزار سپاه خود به وی ملحق شد. نورعلی خلیفه به گرمی از وی استقبال کرد و با وی به توقات برگشت. این بار مردم شهر توقات درهای قلعه را بستند و به جنگ با نیروهای نورعلی خلیفه پرداختند. نورعلی خلیفه با غلبه بر نگهبانان درهای قلعه را گشود و پس از غارت آن شهر، شهر را به آتش کشید. سپس مراد با سپاهانش عازم ایران شد و نورعلی خلیفه عازم محل حکومت خود در ارزنجان شد. در میانه راه، سلطان سلیم سپاهی را به فرماندهی سنان پاشا برای سرکوبی وی فرستاد که جنگی میان آن دو سپاه در گرفت که در این جنگ نورعلی خلیفه پیروز و سنان پاشا و تعداد زیادی از سپاهانش کشته شدند و نورعلی خلیفه با غنایم فراوان و فتوحات تازه به ارزنجان بازگشت. این اقدامات که به دستور شاه اسماعیل انجام گرفت، به دشمنی و کینه سلطان سلیم عثمانی نسبت به صفویه افزود و زمینه جنگ چالدران را فراهم کرد. (قریشی کرین، سید حسن و اشرفی خیرآبادی، حمید، ۱۳۹۴)

شرح جنگ چالدران و وقایع آن

پس از فراهم شدن مقدمات و زمینه‌های جنگ و بعد از اینکه سلطان سلیم وزرا و فرماندهانش را مجاب به جنگ با قزلباش‌ها نمود، به تجهیز سپاه پرداخت و از بهار سال ۹۲۰ هـ / ۱۵۱۴ م به طرف ایران حرکت کرد. وی در ژوئیه ۱۵۱۴ میلادی مطابق با هفتم جمادی الاول ۹۲۰ هجری، به سیواس رسید و در آنجا ضمن بازدید از سپاهش برخی واحدهای ضعیف تر را منحل ساخت و به سمت ایران حرکت کرد و در اول رجب ۹۲۰ هجری مطابق با بیست و دوم اوت ۱۵۱۴



میلادی، به دشت چالدران رسید. هدایت و رهبری سپاهی بزرگ در یک مسیر طولانی و تخریب شده، خود یک شاهکار جنگی به حساب می آمد. سلطان سلیم در طول این مسیر با مشکلات فراوانی روبه رو گردید. درگیری ارتش با مسائل و مشکلات ناشی از تامین آذوقه و حمل بار و بنه و تجهیزات جنگی، راهپیمایی در مسیرهای تخریب شده و سوخته و ترس از شیخون زدن قبایل راهزن و قزلباش ها، به مخالفین جنگ با صفویان فرصت داد که اقدام به تحریک سربازان کنند. در نتیجه در ارتش غرولندها آغاز شد. نینی چری ها که دست از مقصود برنداشته بودند، جسارت و سرکشی را به جایی رسانیده بودند که یک روز صبح ناگهان و به سوی خیمه و خرگاه سلطان سلیم که محافظت می شد، اقدام به تیراندازی کردند. این شورش ها از یک طرف به خاطر تحریکات مخالفان جنگ با صفویان بود و از طرفی دیگر ناشی از خستگی سپاهیان ترک به خاطر راهپیمایی های طولانی سه ماهه بود. به نظر می رسد اگر روحيات خشن سلطان سلیم و ترس از عقوبت وی نبود، این نارضایتی ها ابعاد گسترده تر و پیچیده تری به خود می گرفتند. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)

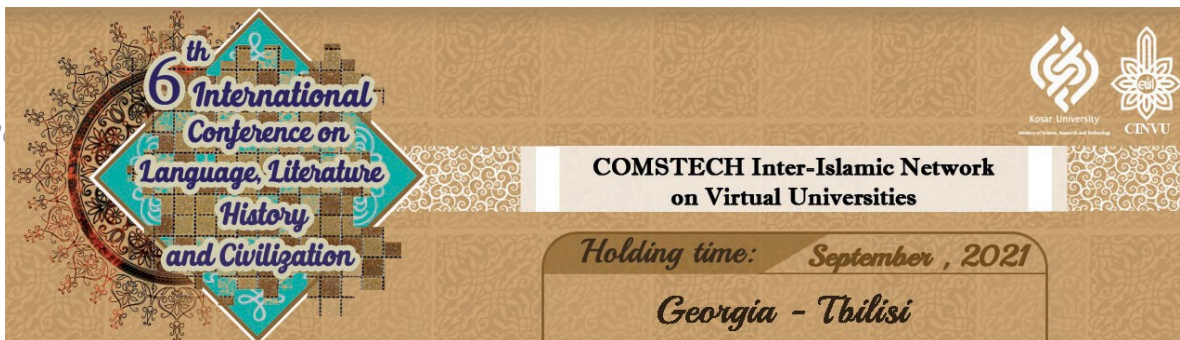
صحنه نبرد در دشت چالدران، واقع در بیست فرسخی تبریز بود. چالدران دشتی است وسیع که بین دو رشته کوه قرار گرفته است و هفتصد و پنجاه کیلومتر مربع وسعت دارد. درباره تعداد سپاهانی که در این جنگ حضور داشتند، در بین مورخان اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. البته این تناقضات در خصوص اکثر نبردهای بزرگ و سرنوشت ساز در طول تاریخ وجود داشته و به عبارت دیگر مقوله آمار و ارقام در تاریخ همواره با اینگونه تناقضات مواجه بوده و در این زمینه باید با احتیاط برخورد نمود. در تمام گزارشاتی که از تعداد نفرات و تجهیزات سپاه دو طرف خبر میدهد یک حقیقت نهفته است و آن برتری سپاه عثمانی هم از نظر تعداد و هم از نظر تجهیزات جنگی بر سپاه صفویان می باشد. کاملاً روشن است که علاوه بر نیروهایی که در اردوی شاه اسماعیل حاضر بودند، در مسیر حرکت شاه به دشت چالدران قشون کمکی نیز به اردوی وی ملحق شده است. قزوینی به خوبی به این امر اشاره کرده و می گوید: «توابعان را به احضار لشکرهای فراوان فرمان دادند و کسی را به دیاربکر نزد محمدخان استاجلو فرستاده و حکم جهان مطاع صادر شد که با لشکرهای دیاربکر و آذربایجان به اردوی گردون ملحق گردد». باید در نظر داشت که تعداد زیادی از نیروهای شاه اسماعیل در مرزهای شرقی و سایر نقاط برای تثبیت امنیت داخلی و مقابله با تهاجم احتمالی ازبکان حاضر



بودند و در واقع یکی از دلایل شاه اسماعیل برای احضار نکردن تمام نیروهایش، همان ترس از تهاجم ازبکان به خراسان بوده است. با مقایسه روایت های مختلف به نظر می رسد که تعداد صد هزار سپاهی برای عثمانی و چهل هزار سپاهی برای صفویان عاقلانه باشد. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)

آرایش جنگی سپاه عثمانی طبق معمول و به مانند جنگ های قبلی آنها بود. یعنی در قلب جبهه توپخانه مستقر بود که تعداد سیصد عراده توپ بود و در یک صف قرار داشتند و بازورقی از شتران و قاطران پشتیبانی می شدند. سلیم به اتفاق وزرایش در پشت توپخانه، بیست هزار ینی چری را هدایت می کرد. سنان پاشا فرماندهی چهل هزار سرباز اروپایی را در جناح راست عهده دار بود. حسن پاشا نیز فرماندهی چهل هزار سرباز آسیایی را در جناح چپ برعهده گرفته بود. در عین حال علی بیگ بن شاه سوار ذوالقدر، اتگ بیگ معروف به آلقوج اوغلی و بطور غیرمنتظره ای امیرالبحر مجال اوغلی فرماندهی حمله به صفویان را به عهده گرفتند. اکثر منابع درباره آرایش نظامی سپاه عثمانی متفق القولند «که در طریق محاربت با وجود کثرت عسکر در وقت محاربه حدود جنود خود را به عرابه و زنجیر استحکام داده قلعه ای به غایت محکم به جهت خود می سازند و تفنگچیان در اندرون آن به انداختن ضرب زن و توپ و تفنگ اشتغال می نمایند». (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)

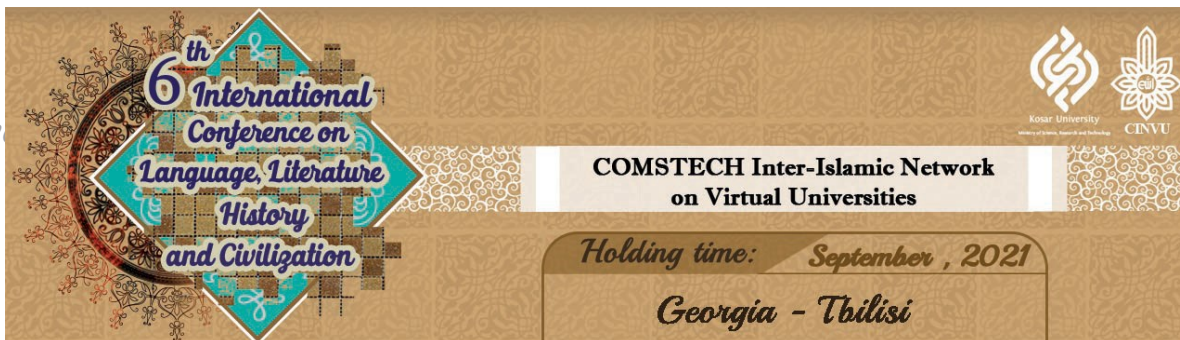
اما در مقابل، صفویان نتوانستند یک راهبرد صحیح نظامی برای مقابله با قدرت تخریبی توپخانه عثمانی در پیش گیرند. این امر از یک طرف به دلیل وجود اختلافات درونی در بین قزلباشان و از طرف دیگر به خاطر عجب و خودپسندی و غروری بود که قزلباشان به خاطر پیروزی های قبلی بدان گرفتار شده بودند و گمان می کردند که رهبر نیمه الهی شان هرگز و حتی در مقابل گلوله توپ و تفنگ شکست نمی خورد. قبل از شروع جنگ شاه اسماعیل امرایش را در یک شورای جنگی به حضور فراخواند و فرمود: «یاران شما چه صلاح می دانید در جنگ من و قیصر؟» «خان محمد استاجلو و نورعلی خلیفه و بعضی از مردمان که از اطوار رومیان با خبر بودند، عرض نمودند که قبل از آنکه مخالفان خود را حراست کنند، بر بالای چالدران بر سر ایشان رویم و مهم آن ناتمام را به اتمام برسانیم و دورمیش خان شاملو این سخن را رد کرده به خان محمد گفت که کدخدایی تو در دیاربکر می گذرد و معروض داشت که ما مکث می کنیم



تا وقتی که مقدور ایشان است از قوه به فعل آید بعد از آن قدم در میدان کارزار گذاشته دمار از لشکر ایشان بیرون می آوریم».

در واقع شاه اسماعیل با بیان اینکه «من حرامی قافله نیستم هر چه مقدر شود پیش می آید» ضمن تایید نقشه جنگی دورمیش خان شاملو سرنوشت لشکر خود را به دست تقدیر سپرد؛ امری که برای یک فرمانده جنگی بسیار خطرناک است. یعنی اینکه به جای اندیشیدن بر اساس عقل و سنجش شرایط نیروهای خودی و دشمن و اتخاذ یک برنامه جنگی صحیح، به تقدیر روی آورد که از نظر نظامی بسیار خطرناک بود و تاثیرات مخربش را بلافاصله نشان داد. پس از تایید نظر دورمیش خان سپاه صفوی بدین شکل سازماندهی شد که خود شاه اسماعیل نیروهای ذخیره را فرماندهی می کرد. نظام الدین عبدالباقی (وکیل)، شریف الدین علی (صدر) و محمد کمونه (متولی آستان متبرکه نجف) در قلب قشون قرار داشتند. دورمیش خان شاملو (ایشیک آغاسی باشی) جناح راست را فرماندهی می کرد. محمدخان استاجلو (حاکم دیاربکر و شوهرخواهر شاه) فرماندهی جناح چپ را برعهده داشت. نورعلی خلیفه روملو (حاکم ارزنجان)، منتشا سلطان (حاکم قزوین)، خلیل خان ذوالقدر (حاکم فارس)، حسن بیگ الله (وکیل سابق)، خلفا بیگ، پیرایگ چاووشلو و سلطان علی میرزا افشار به جناح های راست و چپ گماشته شدند. در همین حال سارو پیره (فرمانده مستحفظان سواره نظام) و یوسف بیگ ورساق (حاکم کاخ) عهده دار جنگ های پراکنده شدند. بنابراین در شرایطی که نیروهای عثمانی کاملاً در مواضع خود مستقر شده و با استفاده از غفلت صفویان شیوه جنگی دلخواه خود را انتخاب نمودند، جنگ آغاز شد. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵)

درباره زمان شروع و خاتمه جنگ نیز اختلافات جزئی وجود دارد؛ اما همه آنها متفق القولند که سرنوشت جنگ چالدران در یک نیمروز خونین مشخص شده است. سپاه صفوی به طور کامل از سواره نظام تشکیل شده بود. ظاهراً جناح راست سپاه صفوی، جناح چپ سپاه عثمانی را شکست داده و فرمانده آنها حسن پاشا را به قتل رساند. اما قلب سپاه عثمانی که در آن ینی چری ها و قسمت عمده توپخانه عثمانی قرار داشت، دست نخورده باقی ماند. در این زمان شاه اسماعیل نیروهایش را جمع آوری کرد و حملاتی را به سپاه عثمانی وارد آورد؛ اما توپخانه عثمانی از پشت سنگر آتش مرگبار را متوجه سواران صفوی کرد که سلاح مشابهی برای مقابله با آن نداشتند. شاه اسماعیل در این جنگ



دلاوری فراوانی از خود نشان داد؛ بطوریکه هفت بار خود را به عرابه ها رساند و با بریدن حلقه های زنجیر به توپچیان حمله می کرد اما پس از آنکه در محاصره سیصد سوار عثمانی قرار گرفت، عقب نشینی کرد و در حین گریز، اسبش در باتلاقی فرو رفت که با فداکاری خضرآقای استاجلو نجات یافت و از صحنه جنگ دور شد و عثمانیان به اشتباه، سلطان علی میرزا را به جای شاه اسماعیل دستگیر نمودند. (رازنهان، حسن و دیگران، ۱۳۹۵) در ادامه به بررسی آثار و نتایج جنگ چالدران در جنبه های مختلف می پردازیم.

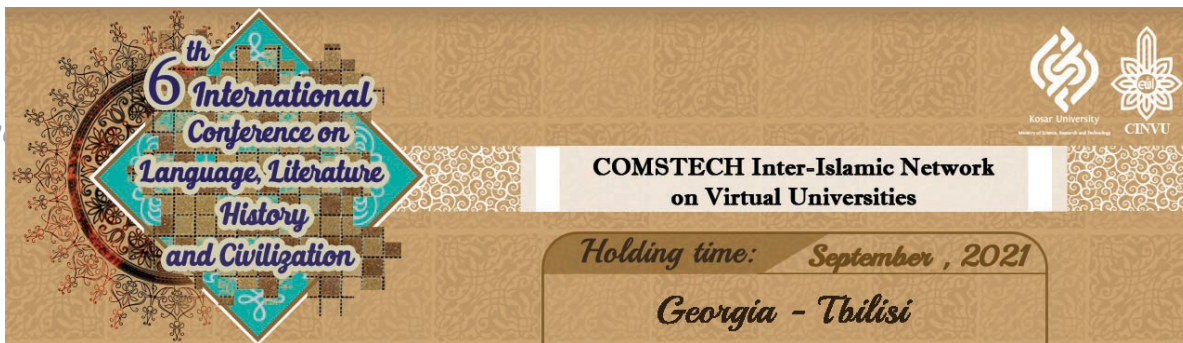
شرح نتایج و آثار جنگ چالدران

کشته شدگان در جنگ

شاه اسماعیل در جنگ چالدران بسیاری از یاران شجاع خود را از دست داد. مورخان ایرانی تعداد کشته شدگان ایرانی را حدود ۲۰۰۰ نفر و تعداد کشته شدگان سپاه عثمانی را حدود ۳۰۰۰ نفر ذکر کرده اند؛ ولی نویسندگان ترک تعداد کشته شدگان را بسیار بیشتر نقل کرده و میزان کشته شدگان ایرانی را بیشتر از ترکان نقل کرده اند. در جریان جنگ چالدران، گروهی از قورچیان و سپاهیان شاه اسماعیل نیز اسیر گردیدند که به دستور سلطان سلیم، همه در مقابل خیمه او جمع و گردن زده شدند. (قریشی کرین، سید حسن و اشرفی خیرآبادی، حمید، ۱۳۹۴)

تأثیر جنگ چالدران بر شاه اسماعیل و حکومت صفوی

پس از نبرد چالدران ایرانیان در قبال دولت عثمانی موضع دفاعی گرفتند و تا هنگام سلطنت شاه عباس اول وضع به همین صورت باقی ماند. ضربه ای که در چالدران بر شاه اسماعیل وارد آمد تأثیر عمیقی بر وی گذاشت؛ چنانکه تا پایان حیاتش از دخالت جدی در اداره امور حکومتی کناره گرفت، در هیچ جنگی شرکت نکرد و به پادشاهی بی اراده و راحت طلب تبدیل شد. اعتقاد غلوآمیز مریدان قزلباش به مرشد کامل کاسته شد و تمرد و کشمکش های قبیله ای افزایش یافت. جنگ چالدران افسانه شکست ناپذیری شاه اسماعیل را از بین برد؛ اما عثمانیان هرگز نتوانستند ایران را ضمیمه قلمرو خود کنند و مردم را به دست برداشتن از مذهب تشیع وادارند. از آن پس حکومت صفویه که به عنوان



حکومتی الهی مشروعیت داشت، به حکومتی اداری - سلطنتی تنزل یافت. (قریشی کرین، سید حسن و اشرفی خیرآبادی، حمید، ۱۳۹۴)

پیامدهای نبرد چالدران برای کردها

۱. اولین پیامد نبرد چالدران برای کردها از بین رفتن بخشی از نیروهای کرد در سپاهیان دو طرف بود و در تمام ادوار جنگ های عثمانی - صفوی در سال های بعد دوباره تکرار شد. بعد از جنگ چالدران زیانه جنگ در مناطق کردی همچنان زیانه می کشید و نزاع صفوی - عثمانی بر سر شهرها و قلاع مناطق کردها، ۲ سال ادامه یافت که در نهایت با پیروزی عثمانی به پایان رسید. امرای کرد در این دوره از جنگ ها با پشتیبانی عثمانی دلیرانه جنگیدند. هنگامی که قرایبگ از سوی شاه اسماعیل برای تصرف دیاربکر و ماردین با سپاه ده هزار نفری اعزام شد، از آن طرف امرای کرد به پشتیبانی عثمانی ها به فرماندهی بیقللی محمدپاشا به مقابله آمدند و در نتیجه شهر ماردین چندبار دست به دست شد. این جنگ ها طبیعتاً خسارات جمعیتی و اقتصادی چشمگیری برای امارت های کردی در پی داشت؛ از همه بیشتر، نابودی جنگاوران کرد بود. غیر از نیروهای مختلف امارت های کردی، فقط سی و پنج و هزار جنگاور کرد تحت نظر مولانا ادریس در این نبردها شرکت داشتند و البته حضور قابل توجهی از کردان در سپاه صفوی را می باید بدین موارد افزود. به نظر می رسد یکی از علل نابودی جنگجویان کرد این بود که آنها در صفوف مقدم میدان نبرد استفاده می شدند. (مفاخری، بهزاد و دیگران، ۱۳۹۸)

۲. جدایی میان بخش های مختلف سرزمین های کردی که بخش اعظم آن به تصرف عثمانی ها درآمد و دیاربکر به مرکز آن تبدیل شد. در این بخش از آن سرزمین ها، قشونی از خود کردها تشکیل و فرماندهی آن به عهده یکی از شاهزادگان عثمانی سپرده شد. به این ترتیب مناطق مختلف کردی به عنوان بخشی از قلمرو عثمانی با قدری استقلال داخلی در چارچوب کلی امپراتوری عثمانی درآمد. هرچند در ابتدای پیروزی عثمانی ها در این دوره از جنگ، سلطان سلیم ضمن تقدیر از خدمت امرای کرد به ویژه ادریس مقرر کرد تا امرای کرد در مناطق تحت امر خود بر اساس رسم موروثی حکومت کنند؛ اما این وضع چندان نپایید. دیاربکر به صورت شش حکومت و یازده سنجاق درآمد و به دنبال



آن همه امارت های کردی به همین ترتیب تقسیم شد و زیر نظر امپراتوری عثمانی قرار گرفت. (مفاخری، بهزاد و دیگران، ۱۳۹۸)

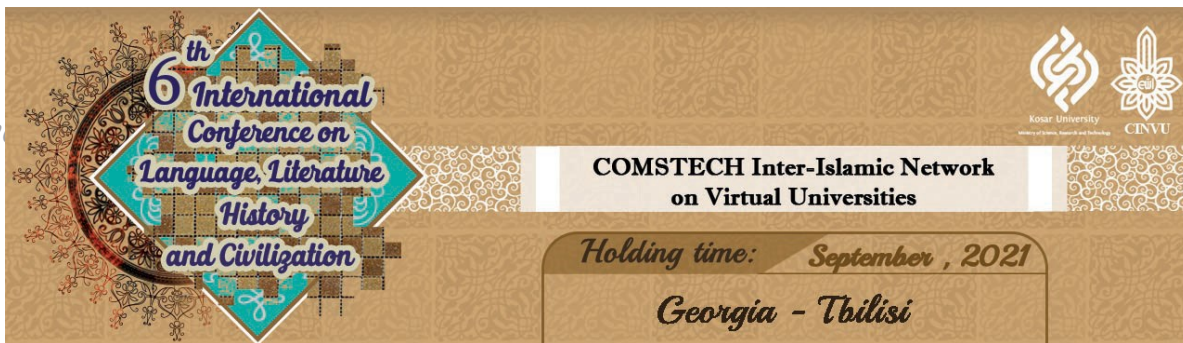
۳. تفرقه و اختلاف افکنی شاهزادگان و امرای عثمانی میان قبایل و امارت های کرد، حتی در میان یک خاندان برای ماندگاری بر سر قدرت در مناطق کردی. بعد از اینکه از دوره سلیمان قانونی به تدریج امرای عثمانی جانشین امرای کرد شدند، شاهزادگان و امرا برای حفظ قدرت خود، سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» در پیش گرفتند؛ همچون جنگ میان امرای کرد دنبلی و محمودی که فرهاد پاشای وزیر آتش آن را برافروخت. (مفاخری، بهزاد و دیگران، ۱۳۹۸)

۴. بعد از نبرد چالدران، عثمانی ها برخی از ایلات و عشایر کرد را برای حفاظت از مرزهای شرقی خود در برابر حملات دولت صفوی به آذربایجان کوچاندند و در برابر معافیت مالیاتی، آنها را متعهد کردند تا در حفاظت از مرزها در خدمت دولت عثمانی باشند. (مفاخری، بهزاد و دیگران، ۱۳۹۸)

۵. تسلط بر بخش های مهمی از مناطق کردی، از جمله دیاربکر، از دستاوردهای مهم نبرد چالدران از لحاظ سرزمینی و جغرافیایی برای دولت عثمانی بود و موجب تسلط دولت عثمانی بر جنوب شرق آناتولی و قطع راه های ارتباطی صفویان با شام و دریای مدیترانه و البته مسیر تجاری تبریز به حلب شد. (مفاخری، بهزاد و دیگران، ۱۳۹۸)

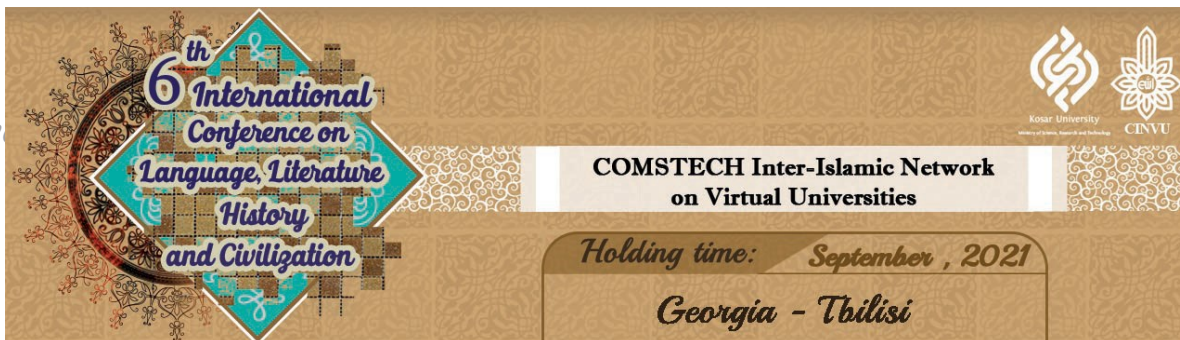
۶. نتیجه نبرد چالدران در ابقای امارت های کردی بر مذهب تسنن موثر بود. سیاست های شاه اسماعیل قبل از نبرد چالدران و پایبندی او در گسترش تشیع و البته اظهار انقیاد برخی امرای کرد نسبت به شاه اسماعیل و آشنایی مردم مناطق کرد نشین با طریقت صفویه، می توانست زمینه گرایش مردم کرد را به مذهب تشیع در پی آورد، اما با شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران و پشتیبانی دولت عثمانی از مذهب تسنن، بر بقای اکثر مناطق کرد نشین بر مذهب خود یعنی تسنن تاثیر داشت. (مفاخری، بهزاد و دیگران، ۱۳۹۸)

نتیجه گیری



جنگ چالدران نتیجه اختلافات مذهبی دو دولت صفوی و عثمانی بود که این اختلافات مذهبی از سطوح ساده فراتر رفته و به درگیری های سیاسی و نظامی کشیده شده بود. البته در کنار اختلافات مذهبی، دلایل دیگری همچون کشمکش های سیاسی و نظامی و تاثیر روحيات و ویژگی های شخصیتی سلطان سليم و شاه اسماعيل نیز در وقوع جنگ چالدران تاثیرگذار بوده است. جنگ چالدران با شکست صفویان و پیروزی عثمانی ها تمام شد. دلایل شکست صفویان در این جنگ عبارتند از: ناتوانی در اتخاذ یک راهبرد صحیح نظامی، کمبود نیروی نظامی در مقایسه با سپاه عثمانی، نداشتن سلاح آتشین و جدیدالتاسیس بودن تشکیلات حکومت صفوی که در بین این عوامل، مهم ترین آنها عدم توانایی در انتخاب یک نقشه درست جنگی، جهت مبارزه با قدرت توپخانه ای ارتش عثمانی به دلیل اختلافات درونی قزلباشان بود.

در این جنگ حکومت صفوی بیشترین ضرر را متحمل شد. مناطقی شامل آناتولی شرقی، امیرنشین ذوالقدر و دیاربکر از دست صفویان خارج شد و به تصرف عثمانی ها درآمد. پس از جنگ چالدران، صفویان در مقابل عثمانی ها موضع دفاعی گرفتند و این وضع تا هنگام سلطنت شاه عباس اول باقی ماند. همچنین پس از جنگ چالدران اعتقاد غلوآمیز مریدان قزلباش به مرشد کامل کاسته شد و تمرد و کشمکش های قبیله ای افزایش یافت. همچنین در این جنگ سپاهیان زیادی از هر دو طرف کشته شدند، اما در جبهه صفوی سرداران بزرگی از جمله حسن بیگ الله، محمدخان استاجلو، امیر عبدالباقی، سیدمحمد کمونه، سارو پیره قورچی و... در راه دفاع از وطن جان سپردند.



فهرست منابع

۱. احمدپناهی سمنانی، محمد، شاه اسماعیل صفوی؛ مرشد سرخ کلاهان، تهران، انتشارات کتاب نمونه، چاپ چهارم، ۱۳۷۳
۲. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران، انتشارات دبیر، ۱۳۸۶
۳. بوعدار، ناصر و بوعدار، جاسم، پیدایش خاندان صفویه، مجله پژوهش در تاریخ، سال دهم، شماره ۲۷ و ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۹
۴. رازنهان، حسن و دیگران، زمینه های وقوع جنگ چالدران و دلایل شکست صفویان با تکیه بر اسناد، نشریه تاریخ روایی، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵
۵. مفاخری، بهزاد و دیگران، نقش کردها در نبرد چالدران و پیامدهای آن، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال پنجاه و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
۶. قریشی کرین، سید حسن و اشرفی خیرآبادی، حمید، نبرد چالدران؛ زمینه ها، پیامدها و قهرمانان فداکار آن، نشریه تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴
۷. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران؛ از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، چاپخانه کتیبه (وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر)، چاپ دوم، ۱۳۵۵